

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۳ خرداد ۱۳۷۷

آموزش از مانیفست حزب کمونیست

تاریخ تمام جوامع بشری تاریخ مبارزه طبقاتی است. انسانها توده بی شکل و درهم و برهمی نیستند که از هیچ قانونمندی اجتماعی پیروی نکنند. انسانها در شکل گروهها، تشکلهای دسته‌بندبها، اصناف، اتحادیه‌ها و... از منافع اقتصادی معینی حمایت می‌کنند که تامین کننده علایق مادی همان دسته معین باشد. این بندهای مشترک، منافع مشترک آنها را بیکدیگر نزدیک و یا از یکدیگر دور می‌کند. انسانها در جریان تولید نعم مادی، یعنی تلاش برای خورد و خوراک و پوشاک و مسکن باید وارد تولید شوند و مناسباتی را بین خود بوجود آورند که در این مناسبات که آن را مناسبات تولیدی می‌گویند و بدون آن امر انجام تولید ممکن نیست، یکی را بردست و دیگری را فرودست می‌شود. ما در طی تاریخ بشریت با مراحل مختلفی از تکامل جوامع روبرو هستیم که مناسبات برده‌داری، فئودالی و یا سرمایه‌داری در آنها حاکم بوده و یا هنوز می‌باشد. انسانها در جریان تلاش برای بقاء خود و تامین زندگی خویش و بهبود آن به مبارزه دست می‌زنند و تمام هستی تاریخ، تاریخ همین مبارزه است. روزی برده‌ها علیه برده‌داران و روزی دیگر رعایا علیه اربابان بپاخواستند و و به ظلم و جور آنها خاتمه بخشیدند. روزی نیز طبقه کارگر بساط سرمایه‌داری را در روسیه بگور سپرد و سوسیالیسم را بنا نهاد. این مبارزه طبقاتی مضمون تاریخ ماست و این یکی از نکات اساسی مانیفست حزب کمونیست است. امروز ۱۵۰ سال از عمر مانیفست حزب کمونیست می‌گذرد و هنوز که هنوز است صحت احکام آن بقوت خود باقی است. دشمنان کمونیسم یعنی سرمایه‌داران، فاشیستها، مرتجعین مذهبی و حامیان آنها ۱۵۰ سال ادامه در صفحه ۳

ترکیب طبقاتی حکومت ایران و نزاع اقشار مختلف بورژوازی

رژیم از نامزد شدن نمایندگان نهضت آزادی برای انتخابات مجلس جلوگیری کرد، رژیم آیت‌الله منتظری را در خانه خود حبس کرد، رژیم به آیت‌الله آذری قمی تاخت و تظاهرات دانشجویان را به خون کشید. سردسته حزب‌الله که همان شعبان بی‌مخ اسلامی باشد از جانب رضائی فرمانده سابق پاسداران مورد حمله قرار گرفت. خلخالی به حمایت خاتمی مخالفت خود را با جناح حزب‌الله اعلام کرد. نمایندگان مجلس به یکدیگر هتاک کرده و دست به یقه شدند. رئیس قوه قضائیه افسار گسیخته به نقض همه اصول قضائی دست زد و برادر محسن رفیق دوست را از زندان رها کرد. رئیس قوه قضائیه به جلب شهرداران دست زد و آنها را در زندان شکنجه داد که بازگویی آن در مجلس موجب تآثر و گریه نمایندگان گردید. رئیس قوه قضائیه شهردار تهران را دستگیر کرد و بزندان انداخت و با فشار خاتمی و رفسنجانی وی را آزاد کرد. حزب‌الله در نماز جمعه علیه رفسنجانی شعار داد و خواهان رسیدگی به دزدیهای وی شد. از اختلافات ناطق نوری

و تبلیغات انتخاباتی وی و رأی معترضان مردم به خاتمی همه بخوبی واقفند. کسانی که دستی بر آتش دارند و در تماس مستقیم با ایرانند از فضای حاکم بر آن مطلعند و می‌دانند که بسیاری در انتخابات شرکت کردند زیرا رژیم جمهوری اسلامی خاتمی را ضد ولایت فقیه و بنحوی دشمن رژیم حاکم نشان می‌داد. رای مردم به خاتمی تو دهنی به رژیم بود که نه تنها وی را تقویت نکرد سهل است به تشدید تضادهای درون حاکمیت انجامید و مردم را در اعتراض خود جری‌تر ساخت. اختلاف جناحهای مختلف حاکمیت جنگ زرگری نیست، این طومار سر درازی دارد که می‌شود آنرا در صفحات زیادی ادامه داد. مطبوعات رژیم جمهوری اسلامی که از جناح طالبان حمایت می‌کنند مرتباً با حمله به خاتمی و چوب لای چرخ وی گذاردن مسلماً موجب تقویت رژیم جمهوری اسلامی نمی‌شوند. تصور ساده‌انگارانه و غیر طبقاتی است اگر تصور کنیم جمعی هنرپیشه به بازی نقشهای معینی به ادامه در صفحه ۲

پیام کانون سینماگران ایران در تبعید

در صفحه ۴

مشکلات کارگران در واحدهای تولیدی حد و مرزی نمی‌شناسد

کارگران قلم‌فرسایی می‌کنند. این گفته‌ها و نوشته‌ها از طرف رهبر، رئیس جمهور و مسئولین نظامی درج و پخش می‌گردد که سرپای این نظام را سوءاستفاده‌های مالی، ریخت و پاش، حیف و میل، ضیافت‌های شام و ناهار، کنفرانس‌ها و سمینارهای بی‌حاصل و سفرهای داخلی و خارجی پرخرج فرا گرفته است. برگزاری کنفرانس اسلامی در تهران که میلیون‌ها تومان خرج در بر داشت، نمونه بازاری از غارت و چپاول دسترنج کارگران توسط زمامداران وقت می‌باشد. اگر مخارج چندین میلیونی که بابت هزینه ساختمان‌های مجلل و دکوراسیون و میز و میل و ایجاد آن فضای هارمونیک رنگ و اشیا تعبیه شده در آن و همچنین هزینه خرید هدایا و جوایز میلیونی را به حساب آورد، با رقمی نجومی مواجه خواهیم شد که نشان دهنده عمق غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان این مرز و بوم توسط نامردمان جمهوری اسلامی است. مضاف بر این که مطابق آمار رسمی بیش از ۲۵۰۰ شرکت و مؤسسه تولیدی دولتی و یا وابسته به دولت وجود دارد که از آن‌ها حساب‌رسی به عمل نمی‌آید. حساب‌رسی یک شرکت دولتی چنین می‌گوید: «بر اساس آمارهای موجود بیش از ۲۵۰۰ شرکت دولتی و یا ادامه در صفحه ۳

جامعه کارگری ایران در طول حیات رژیم جمهوری اسلامی با مشکلات فراوانی دست به گریبان بوده و می‌باشد. در واقع جامعه کارگری ایران با کوهی از مشکلات روبرو است که برطرف نمودن آن در گرو انهدام کامل مناسبات سرمایه‌داری ایران قابل تحقق می‌باشد. سردمداران بی‌کفایت رژیم ایران پس از ۲۰ سال غارت و دزدی‌های چندین میلیارد دلاری از واحدهای تولیدی که منجر به خاک سیاه نشاندن و آواره نمودن میلیون‌ها کارگر همراه با خانواده‌هایشان گردیده است، در هنگام روبرو شدن با توفان عظیم اعتراضات و اعتصابات کارگران در سراسر ایران برای کارگران اشک تمساح می‌ریزند. در مطبوعات خبری خویش برای کارگران آه و ناله سر می‌دهند و بعد از چند دمی نشسته و مستانه جهت بهبودی وضع کارگران به ارائه طرح‌های آن‌چنانی می‌پردازند. مقام رهبری در پیام نوروزی خویش در سال جاری به دولت و مردم به منظور رعایت صرفه‌جویی و قناعت، پند و اندرز می‌دهد. رئیس جمهور نیز از مسئولین دستگاه‌های دولتی می‌خواهد برنامه‌های خود را جهت صرفه‌جویی و کاستن از هزینه‌های جاری تهیه و ارائه دهند. مسئولین ریز و درشت جمهوری جهل و جهالت اسلامی به تکاپو افتاده، زحمت کشیده و اندر رفع مشکلات

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

ترکیب طبقاتی...

این دقت مشغولند که از سالها قبل تدارک دیده شده و برای سالهای مدیدی در آینده نیز پیشاپیش برنامه ریخته‌اند. بنظر ما اختلافات درون حاکمیت اختلافات واقعی و ناشی از تضاد منافع آنهاست. این اختلافات را فقط با روش علمی تحلیل طبقاتی می‌توان توضیح داد. در این تحلیل باید به نقش مردم و نیروی واقعی آنها در تناسب قدرت توجه کرد. فقط از این طریق است که می‌توانیم ببینیم که در تحلیل خود دچار تناقض نشده و از خطی منطقی پیروی می‌کنیم.

اوج مبارزه مردم در چند سال قبل و درجه آمادگی آنها برای مقاومت در قبال جمهوری اسلامی از طرفی و شکست برنامه‌های اقتصادی رژیم، کاهش در آمد نفت، سیاست تعدیل اقتصادی، هجوم سرمایه‌ها به عرصه‌های غیر تولیدی، فساد دستگاه حاکمیت و رشوه‌خواری و تقدم روابط بر ضوابط، فقدان امنیت و خودسری دستگاه حاکمیت و نظایر آنها رژیم را با بحرانی روبرو ساخت که شکاف میان جناحهای مختلف را تشدید کرد. برای برخی مخالفت با جناح طالبان نجات جمهوری اسلامی است. آنها نگران آنند که خرابکاری بورژوازی تجاری در امر تولید صنعتی و دامن زدن به هرج و مرج برای در رفتن از حساب و کتاب به نابودی کل نظام منجر شود. نگرانی‌های نهضت آزادی، سروش، منتظری از این قبیل است. بخشی از دستگاه حاکمیت که خاتمی امروزه به منزله نماینده آنها تظاهر می‌کند بورژوازی صنعتی و تکنوکراتهای ایران هستند که برای سرمایه‌گذاری به محیط امن و حکومت قانون محتاجند. جامعه مدنی شعار این بورژوازی در ایران است. این خواست در عین حال مقبولیت عمومی دارد زیرا مردم و بویژه طبقه متوسط، روشنفکران، تکنوکراتها از خودسری جانشان به تنگ آمده است. اختلافات حاکمیت بنظر ما اختلاف میان بورژوازی تجاری سنتی بازار است و بورژوازی صنعتی. مردم بعلت فقدان سازمان سیاسی متاسفانه به چرخ پنجم بورژوازی صنعتی بدل شده و برآمد مستقل خود را ندارند. "توفان" در سند تحلیل طبقاتی جامعه ایران به این گرایشات اشاره کرد. بودند عناصری که جبهه عوض کردند تا جایگاه واقعی خود را با تشدید و تعمیق مبارزه طبقاتی پیدا نمایند ولی در مجموع واقعیت وجود جبهه‌های جناحهای متفاوت در جمهوری اسلامی تغییر نکرد. اساس جبهه‌ها دست نخورده باقی ماند. حوادث ایران را فقط با توجه باین واقعیت می‌توان توضیح داد و نه بر اساس پندارهای موهوم. جا دارد که ما استخراجی از تحلیل خود را در گذشته به خوانندگان عرضه کنیم تا ببیند که حوادث در جهت راه می‌پیماید که "توفان" پیشگویی نمود.

جناح طالبان و یا بورژوازی سنتی تجاری را چنین توصیف کردیم:

"راست سنتی" یا بازاریها (هیات‌های موتلفه اسلامی، جهاد سازندگی، جامعه روحانیت مبارز، سازمان اقتصاد اسلامی، بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، شورای نگهبان و شخصیت‌هایی نظیر ناطق نوری، عسگرآبادی، بادامچیان، آیت‌اله یزدی، علینقی خاموشی، ریشهری، مرتضی نبوی، آیت‌اله جنتی و...) سخنگویان مطبوعاتی این قشر بطور عمده روزنامه‌های "رسالت" و "کیهان" هستند.

تکیه این جناح به سپاه پاسداران، نیروهای بسیج، کمیته‌های امداد امام و مجلس شورای اسلامی است.

این عده هوادار سیاست بی‌بند و بار اقتصادی هستند، و از راه دلالتی، سفته‌بازی، واسطه‌گری و زد و بند، احتکار کالا و انحصار توزیع و سرمایه‌گذاری در بخشهای غیرمولد و با سود بالا ارتزاق می‌کنند. عادت به برنامه ریزی اقتصادی با دورنما و توأم با خطر ندارند، می‌خواهند یکشنبه میلیونر شوند و منافع بزرگ را سریع و در کوتاه مدت به چنگ آورند. جنس را تلفنی، بدون آنکه آنرا دیده و یا انبار کرده باشند به طالب دیگری می‌فروشند که وی نیز دست بدست و از راه تلفن دنبال مشتری دیگری می‌گردد و در این گردش غیر مولد قیمت‌های انحصاری بر کالا تعلق می‌گیرد تا بدست مصرف کننده بیچاره برسد. آنها با وارد کردن بی‌رویه کالاهایی که مشابه آن در داخل تهیه می‌شود کار کارخانجات تولیدی را نیز به بن بست می‌کشاند و این امر از آن جهت ممکن است که دولت برای آنها گشایش اعتبار می‌کند زیرا از قدرت بی‌حسابی در کشور برخوردارند. آنها هوادار دولت قانون‌مدار نیستند، به تعدد مراجع و مراکز قدرت با رضایت می‌نگرند و از اینکه تعریف کشداری از اصل مالکیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی کرده‌اند کمال سوء استفاده را می‌نمایند...

"راست سنتی" نماینده بورژوازی دلال و طفیلی ایران است. این بورژوازی به توسعه تولید و سازندگی جامعه علاقه‌ای ندارد و برعکس این توسعه را که با رشد تکنیک و قدرت تکنوکراتها همراه است و راه را برای گسترش علوم باز می‌کند جام زهری می‌بیند که به حلقش می‌ریزند و می‌توانند در دراز مدت اهرمهای قدرت را از چنگش بدرآورند. این بورژوازی دلال و طفیلی بدنال نفی پیشرفت، بازگشت به عقب و در جازدن است. این بورژوازی دلال بشدت ارتجاعی و بیرحم و کثیف است و در محیط بحرانی امکان ادامه حیات می‌یابد. آنها خواهان آن هستند که درآمد کلان نفت از طریق اعتبارات دولتی در اختیار آنها گذارده شود تا از راه تجارت پولهای

کلان به جیب بزنند و با ایجاد بازار سیاه و احتکار و انحصار کالاها جان مردم را بگیرند. آنها با یک سیاست ارزی بورژوائی مدرن مخالفند و مایلند ارزهای دریافت شده از فروش نفت را به قیمت نازل و غیر واقعی از دولت دریافت کرده و در بازار به قیمت‌های نجومی بفروشند و یا با آن کالا وارد کنند که آنها را سپس در بازار به بهای واقعی به فروش برسانند و از این طریق سودهای نجومی به جیب زنند.

"راست مدرن" بروکراتهای معمم و مکلاهای تکنوکرات در دولت‌اند که مقامات دولتی را در صنایع و معادن، بانکها، سازمان برنامه و بودجه، اقتصاد و دارائی، صنعت نفت، وزارت خانه‌ها، فرمانداری‌ها، استانداریها، شهرداریها و در میان سران ارتشی‌ها و شهریانی‌ها و نیروهای سرکوب باقی‌مانده از دوران پهلوی اشغال کرده‌اند. این قشر حمایت شرکت‌های صنعتی - خصوصی، پیمانکاران و شرکت‌های مهندسی و تحقیقی سرمایه‌داری متوسط، بخشی از دانشگاهیان و اساتید، تجار بازار که در باندهای قدرت هیات‌های موتلفه اسلامی، شرکت ندارند، کارمندان ادارات، معلمین و علی‌الاصول هرکس که امیدی به این دارد که با کوتاه شدن دست حزب‌الله از حداقل امنیت اجتماعی برخوردار شود بدنال دارد. سخنگوی این عده روزنامه "همشهری" است و سرکردگان آنها در درجه اول شخص رفسنجانی می‌باشد که بطور عمده هیات وزیران را در پشت سر خود دارد.

امروز خاتمی وظیفه نمایندگی راست مدرن را با کمی چاشنی جامعه مدنی و احترام به قانون اساسی بعهده گرفته است. این امر مورد قبول بورژوازی تجاری نیست. مراکز متعدد قدرت نظیر بنیادهای بی‌در و پیکر که بی حساب و کتاب مردم را می‌دوشند با جامعه متکی بر قانون، حتی متکی بر همان قانون اساسی جمهوری اسلامی مخالفند. این تضادهای منافع است که در قالب تضادهای جناح‌های حاکمیت امکان بروز می‌یابد. البته وظیفه نیروهای مترقی و انقلابی نه ایجاد توهم در مردم که گویا خاتمی فرشته نجات است و باید وی را بر سر دست گرفته حلوا حلوا کرد، بلکه نشان دادن این واقعیت است که همه این جناحها برای منافع مادی خود می‌جنگند و دشمنان مردم ایران هستند. هدف آنها نجات اسلام است. کار ما نباید حمایت از ستمگری و بی‌قانونی و امثالهم بشود ولی باید از هرگونه توهمی نسبت به رفرمیستهای مذهبی که مبارزه مردم آنها را فعال کرده است جلوگیری کنیم و به دنباله روان منتظری، سروش و یا خاتمی بدل نشویم. بنظر ما ندیدن این واقعیات جامعه ایران بی‌توجهی به نیروی توده‌های مردم و نقشی است که جنبش آنها و بویژه جنبش طبقه کارگر در ایران ایفاء کرده است. □

آموزش از...

است که بیهوده تلاش می‌کنند اثبات نمایند که عمر مانیفست به پایان رسیده و احکام آن دیگر به کار امروز نمی‌آید. استدلال ویژه‌ای لازم نیست تا بطلان این ادعاها ثابت گردد. همین که امروز ما شاهد آنیم که چگونه این مبارزه طبقاتی در تمام سطوح آن در جهان در جریان است و سرمایه‌داران و مرتجعین برای تفوق و برتری خود با چه بیرحمی غیرقابل توصیفی حاضرند از روی هزاران هزار اجساد انسانی رد شوند گویاترین واقعیت مبارزه طبقاتی در عرصه جهان و ایران است. اینکه شکاف میان فقر و ثروت عمیقتر شده و گسترش می‌یابد امری تصادفی و اتفاقی نیست، ناشی از واقعیت مبارزه طبقاتی است.

مارکس و انگلس در نخستین فصل بیانیه حزب کمونیست می‌آورند: "تاریخ کلیه جامعه‌هائی که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی است.

مرد آزاد و بنده، پاتریسین و پلین، مالک و سرف، استادکار و شاگرد، - خلاصه ستمگر و ستمکش با یکدیگر در تضاد دائمی بوده و به مبارزه‌ای بلاانقطاع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ئی که هربار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنانی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردد، دست زده‌اند. "... ولی در دوران ما، یعنی دوران بورژوازی، دارای صفت مشخصه است که تضاد طبقاتی را ساده کرده است. سراسر جامعه بیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ متخاصم، به دو طبقه بزرگ که مستقیماً در برابر یکدیگر ایستاده‌اند تقسیم می‌شود: بورژوازی و پرولتاریا."

این اولین گامی است که تاریخ را از صورت انبانی مملو از داده‌های درهم برهم و وقایع نگاریهای بی‌سرت و ته به صورت علم اجتماع در می‌آورد. انسانها با دست یابی به دانش مبارزه طبقاتی و اینکه تاریخ ناشی از این مبارزه است و این مبارزه تا استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و بدنبال آن بنای جامعه بی‌طبقه ادامه می‌یابد به سلاحی دست یافتند که آنها را در جنگ با طبقات مرتجع و ضدانقلابی تقویت کرد. امروز نیز برای اینکه در سیاست دچار اشتباه نشد باید در ارزیابی‌های خود منافع متضاد طبقات اجتماعی را شناخت و تحلیل کرد. امروزه بورژوازی سعی دارد که این اصل نخست مانیفست را تحریف کند و مدعی شود که گویا جوامع مرکب از طبقات چه برسد به طبقات متضاد وجود ندارد. جوامع متشکل از انسانهایی است که یکی با استعداد است و از امکانات خود با مغز خود خوب استفاده کرده است و دیگری نتوانسته از آنها سود جوید این است که یکی سرمایه‌دار و دیگری کارگر است. آنها به جای واژه کارگر که از آن بشدت می‌ترسند الفاظی نظیر کاردهنده و کارگیرنده به کار می‌گیرند. بجای سرمایه‌داری واژه اقتصاد بازار آزاد را

گذارده‌اند و واژه طبقه را از فرهنگ خود حذف کرده‌اند و یا آگاهانه به مفهوم تحریف شده بکار می‌گیرند، و در این راه نیز تمام رسانه‌های "آزاد" گروهی و غیر گروهی با آنها همسازند. سوسیال دموکراتهای ایرانی نیز که بینی شان قدرت بویائی خود را از دست داده‌است تا بوی تعفن سوسیال دموکراسی امپریالیستی غربی را استشمام کنند، زیر سیلی از کنار این آموزش مارکسیستی فرار می‌کنند.

بورژوازی با این کار فقط مارکس و انگلس را تحریف نمی‌کند نتیجه گیریهای سایر اندیشمندان بورژوازی را که برای اولین بار به این حقیقت پی بردند نیز از آنجا که به نفعش نیست منکر می‌شود. کشف طبقات، از مارکس نیست نتایجی که بر این کشف مترتب می‌گردد و راهی که طبقه کارگر برای آزادی بشریت باید به پیماید از مارکس است.

امروز پس از ۱۵۰ سال وظیفه ماست که بر دانش مبارزه طبقاتی تکیه کنیم، آنرا در بحثهای خود بکار بریم و مرعوب فضای مسموم ساخته بورژوازی نشویم. تاریخ مبارزه طبقاتی است و تا محو کامل طبقات باین صورت نیز باقی خواهد ماند. این یکی از آموزشهای بزرگ مانیفست حزب کمونیست است. □

مشکلات کارگران...

وابسته به دولت وجود دارد که متأسفانه از اغلب این شرکت‌ها حسابرسی به عمل نمی‌آید» دلیلش واضح است چرا که در غیر این صورت دست سرده‌زندان و غارتگران در پیشگاه خلق رو خواهد شد.

وجود روحیه تجمل‌گرایی در بین مدیران شرکت‌ها و مؤسسات دولتی طبق گفته خود مسئولین همه ساله مبالغ هنگفتی هزینه در بر دارد. آن‌ها (مدیران) هر ساله مبالغ زیادی را صرف تغییر دکوراسیون اتاق‌هایشان می‌کنند و بدین طریق بخشی از سرمایه حاصله از کار کارگران را در جهت امیال خواسته‌های نفسانی خویش به هدر می‌دهند.

برگزاری سمینار و کنفرانس‌های بی‌نتیجه که در آنجا فقط به حرافی و لفت و لیس مشغولند که به ویژه در سال‌های اخیر به صورت اپیدمی درآمده و دامنگیر تمامی بخش‌های دولتی شده است، هزینه و سرمایه زیادی را مصروف می‌دارد، می‌توان یکی از آفات بزرگی دانست که چون خوره سرمایه‌های متعلق به توده‌های رنج و کار را می‌خورد.

با توجه به اقتصاد علیل و مریض ایران که ناشی از عدم وجود یک اقتصاد سراسری متمرکز و با برنامه می‌باشد، باعث گردیده که بخش‌های زیادی از واحدهای تولیدی در نقاط مختلف ایران به به تعطیل و یا رکود کامل کشیده شود. امری که موجب پرداخت نشدن حقوق کارگران در تعداد زیادی از آن واحدها در

برداشت. و یکی از علل اصلی اعتراضات و اعتصابات اخیر کارگران در سراسر ایران بوده است.

دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان: «اکنون تعدادی از واحدهای تولیدی استان در تعطیلی و یا رکود کامل هستند و حقوق کارگران پرداخت نمی‌شود»

امام جمعه رشت: «برقرار اطلاع همین حالا ۱۵ کارخانه در قلب استان وضعیتی نامطلوبی دارند»

مدیرعامل شرکت تولیدی صنعتی گدازان همدان: «این شرکت به علت عدم اجرای سازمان توسعه ماشین‌آلات کشاورزی به تعهدات خود در آستانه ورشکستگی قرار گرفته است»

از این نمونه‌ها فراوان است.

سراسر ایران را که درنوردی در اکثر قریب به اتفاق واحدهای تولیدی آن از این گونه مشکلات و معضلات فراوان خواهی یافت. مشکلات خارج از حد و مرز به ویژه در سال‌های اخیر کمر کارگران و زحمتکشان را زیر بار سنگین و غول‌آسای خویش خم کرده است. هم اکنون با توجه به وجود مدیران بی‌لیاقت و نابخرد حزب‌اللهی در مدیریت واحدهای تولیدی دولتی و وابسته به آن که هنری جز سوءاستفاده مالی، دزدی، مال‌اندوزی، ریخت و پاش و... ندارند و قادر به اداره امر تولید نمی‌باشند، باعث گردیده که این واحدها دائماً در حال تعویض مدیران باشد (دزدی می‌رود و دزدی دیگر می‌آید) امری که معضلی بر معضلات افزوده و هزینه سنگینی را در بردارد که فقط و فقط دود تمام این ناسامانی‌های مدیریت واحدها همراه با مشکلات عظیم دیگر مستقیماً به چشم کارگران می‌رود و زندگی سخت و مشقت‌بار آنان را سخت‌تر می‌نماید. □

از کمک‌هایتان متشکریم

ح. مادرید ۵۰ مارک

ج.ب. هلند ۲۰۰ کرون

ح. از جنوب آلمان ۲۰ مارک

ع. از جنوب آلمان ۲۰ مارک

ا.ا. از جنوب آلمان ۶۰ مارک

همت بکن، یاری رسان، توفان را

وجدانهای بیدار جامعه

پیام کانون سینماگران ایران در تبعید، پیامی است که از دل بر می آید و بر دل می نشیند. پیامی است که کورمال کورمال و با مناقش بدنبال جوانب "مثبت" رژیم ددمنش جمهوری اسلامی این لکه ننگ تاریخ ایران نیست، تا آنرا بر سر دست گرفته و موجبات سربلندی و آرایش چهره کربه آن در انظار عمومی شود. پیامی است که تیر برای خود را به قلب آن کانونهای دروغینی نشانه رفته است که نمی خواهند به سرنوشت مردم ایران بیاندیشند و بدنبال فرهنگ "ناب" و غیر سیاسی هستند. کانونهایی که بدنبال مجلسی کردن جمهوری اسلامی ایران در خارج از هیچ تلاشی در سالهای گذشته و اکنون خودداری نکرده اند و بهترین روابط را با سفارتخانه های ایران زیر عنوان عوامفریبانه "تشویق و تبلیغ فرهنگ ایران" و اعلام "بی طرفی" خویش در نزاع بین "حق و باطل" برقرار کرده اند. پیام کانون سینماگران ایران در تبعید به دنبال بزک رژیم نیست تا عمامه ولایت فقیه را با کلاه ناجیان رفرمیست اسلام تغییر دهد. آنها شرط بهروزی مردم ایران را بدرستی در سرنوشتی بی برو برگرد رژیم جمهوری اسلامی می دانند و هنر و استعداد خود را متعهدانه در خدمت مردمشان می گذارند که نسبت به آنها اخلاقاً متعهدند زیرا در دامان همین مام میهن پرورش یافته بزرگ شده و از امکانات آن برای آموزش خود سود جسته اند. چنین روشنفکرانی وجدانهای بیدار جامعه خود هستند و قابل احترام و قابل تشویق. آنها تبعیدی اند و بدرستی به مفهوم این واژه پی برده اند. آنها به مرخصی نیامده اند که امروز خسته شده جل پلاس خود را برای دیار از خانواده ببندند و راهی وطن شوند. جرم آنها مبارزه با رژیم و حمایت از مردم است و باین جهت به تبعید آمده اند. آنها روحشان در ایران و جسمشان در خارج است. آنها مصمم اند این لکه ننگ جمهوری اسلامی را به عنوانی عفریتی فریبکار و خطرناک به افکار عمومی بشناسانند و نه اینکه میل به آشتی و سازش با این دیوان خونخوار را فراهم کنند. جامعه ایران به چنین هنرمندانی نیاز دارد تا در مقابل تاریخ و نسل آینده ایران سربلند باقی بماند و بخود ببالد که بودند بزرگانی که از تیرهای زهرآلود و شکرآلود رژیم ملایان بخود ترسی ندادند و وظیفه آموزش و پرورش نسل آینده ایران را در حد خود بعهده گرفتند. امروز آلمان فدرال به فرزندان تبعیدی خود که از زیر ساطور قصابی هیتلر جان سالم بدر بردند افتخار می کند. تولد اندیشمند بزرگ آلمان را به مناسبت سالگرد صدمین سال آن جشن

می گیرد. سخن از "برتولد برشت" است که کمونیست بزرگ و انسانی قابل تاسی بود. ایران ما به چنین فرزندان نیاز دارد و نه آنان که از محنت دیگران بی غمند. ما با الهام از این روحیه که ایرانیان تبعیدی بخود آیند و در خارج کاری کارستان انجام دهند به انتشار پیام کانون سینماگران ایران در تبعید دست می زنیم و امیدواریم که ایرانیان مترقی و آزادیخواه که به سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی ایمان دارد و مخالف بازگشت پادشاهی هستند زمینه محاکمه

بین المللی رژیم جمهوری اسلامی را از جمله بیاری شخصیتهای فرهنگی ایرانی و سازمانهای سیاسی انقلابی ایران فراهم آورند. "توفان" مسلماً یکی از حامیان و فعالین آن خواهد بود. باید تلاش کرد که کانونهای فرهنگی همدست رژیم جمهوری اسلامی را افشاء نمود و این کار تنها با تقویت فعالیت ضد رژیمی ممکن می گردد. و اینک به متن پیام توجه کنید. "توفان" موفقیت روشنفکران ایران را که نسبت به خلقشان متعهدند خواهان است.

پیام کانون سینماگران ایران در تبعید

به

دومین جشنواره سینمای ایران در تبعید- هامبورگ

هم میهنان گرامی، خانمها، آقایان!

برگزاری دومین جشنواره سینمای ایران در تبعید در شهر هامبورگ، نشانهی کوشش پیگیر دیگری در عرصه مبارزات فرهنگیست که ایرانیان هنرمند تبعیدی برای نمایش درونهی خلاقهی خود ابراز می دارند. بنیاد این جشنواره و یا هر رویداد فرهنگی دیگر در زندگی تبعیدی ما، سهمی در مبارزهی با جمهوری اسلامی نیز به شمار می آید. زندگی در تبعید بار مسئولیت دشواری را به دوش ما می گذارد. حضور روشن و زلال در گستره ادبیات و هنر، لازمه اش پالودن همواره ی جان به گوهر آزادیست. هر آن، آزمون سختی در پیش ماست تا به کشف درونهی خویشتن، یافتن ویژگی های این هستی جدا از ریشه و تحکیم نهاد آزادی بپردازیم و بلند و نستوه، به پیکار با پلیدترین حکومت جهان، یعنی جمهوری اسلامی که سیه روزی امروز مردم کشور ما نتیجهی وجودی آنست، به پیش رویم. ما انسانیم و همچون هر انسان دیگر وظیفهی خود می شماریم که سرفراز و شرافتمند زندگی کنیم. هویت انسانی و انگیزه ی ما همین شرافت، همین پیکار و همین سرفرازیست. از اینرو، به همه ی آثانی هم که در این پیکار به ندای آزادی خواه درون خویش پاسخ می دهند و در کنار و یا همسو با ما حرکت می کنند، درود می فرستیم.

کشف و کنکاش در روابط این هستی دگرگونی یافته، باز تولید هنرمندانهی روند آزاد آن، و بیان و نمایش این هنر، تکیه گاه و زمینهی محکمی برای مبارزه و پیشرفت است. ما اکنون می توانیم با افتخار اعلام نمائیم که در پایان دهه ی دوم تبعید، حاصل کار سینماگران تبعیدی ایران بیش از ۲۵۰ فیلم بلند و کوتاه را شامل می شود که چنین کوششی از سوی یک اقلیت ملی تبعیدی در نوع خود در جهان بی سابقه است. و این تازه در یک رشته ی هنری یعنی سینماست، و آمار تولید ادبی و نمایشی و دیگر هنرها که به طور خلاصه انتشار بیش از ۴۰۰۰ جلد کتاب و صدها نمایش را شامل می شود، در کنار آن به شمار نیامده است.

این پیکار همه جانبه ی سربازان حرفه ای آزادی و فرهنگ، بسیار ارزشمند و در خور توجه است. با این اقدام، اکنون به جرأت می توان گفت؛ که سینمای ایران در تبعید می رود تا چهره ی باوقار و واقعی خود را به نمایش بگذارد. ما خوشحالیم که با این شیوه ها هرچه بیشتر چهره ی ستمگر جمهوری اسلامی را افشا می کنیم و سهم کوچکی از مجموعه ی فرهنگ جهانی تبعید را به عهده می گیریم.

چنین باد که با سرنوشتی جمهوری اسلامی، بهروزی از آن مردم ایران شود و هنرمند ایرانی سهم خویش را در سرزمین خودی به انجام رساند.

کانون سینماگران ایران در تبعید

اول ماه مه ۱۹۹۸- هامبورگ

ایدئولوژی...

نمایشات خیابانی حمل نگرده و بصورت خطابه و تظاهرات و میتینگ و برای برانگیختن سایر کارگران و بزرگان و بی چیزان که آنها نیز به اعتراض ترغیب کردند، نباشد، در آن صورت این آزادی مجاز است زیرا به سرمایه دار آسیب نمی‌رساند و برای وی محدودیت فردی ایجاد نمی‌کند، لیکن بمجرد اینکه این آزادی مورد "سوء استفاده" قرار گیرد که مردم را برانگیزد مایه شر بوده و جنایت است و مستوجب تنبیه. اینکه آزادی سرمایه دار و غله دار اکثریت جامعه را بی‌خانمان و نابود کرده است به آنها و خانواده آنها آسیب رسانده مهم نیست زیرا سرمایه دار از حقوق فردی که در قانون تضمین شده است برخوردار بوده و دارای مصونیت است. فقط مخالفت با مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و نیت به تغییر آن جنایت است. بهمین دلیل از نظر بورژواها کمونیسم عقیده نیست، جنایت، شر، منشاء آسیب و خطرناک است. لیبرالیسم مخالف آنست که تا لحظه‌ایکه کارگر سربراه برای سرمایه دار کار می‌کند و شیر می‌دهد کسی مزاحمش شده به حریم چهار دیواری‌ای که ندارد تجاوز گردد و حقوق مدنی‌اش جریحه دار شود. لیبرالیسم با کمونیست‌هایی که فقط حرف می‌زنند و در چارچوب منافع سرمایه‌داری خود را محدود کرده‌اند و اراده نیل به قدرت سیاسی را ندارند یعنی فاقد عمل‌اند کاملاً موافق است و به آنها اجازه می‌دهد در پارلمان‌های بورژوازی حقوق‌های کلان بگیرند و رنگ عوامفریبی دموکراسی بورژوازی را کامل کنند. از آزادی کامل بیان عقیده و از حق شرکت در انتخابات همگانی برخوردار باشند. این همان مشروعیتی است که جان استوارت میل از آن سخن می‌گوید.

لیبرالیسم مدعی می‌شود که بیانگر خصوصیات تغییرناپذیر طبیعت بشری است؟! انسان آزاد است زیرا آزاد دنیا آمده و آزادی حق طبیعی وی است. لیبرالیسم با جمله پردازی و نفی مبارزه طبقاتی و حتی طبقات، از آزادی مشخص طبقاتی به دنیای آزادی ناب و مجرد غیر طبقاتی که آن نیز خود ماهیتاً طبقاتی است گام می‌گذارد. برای لیبرالیسم آزادی و دموکراسی آن حقوق "طبیعی" هستند که گویا مانند کوه‌ها و آبشارها و دیناسورها قبل از پیدایش جوامع بشری در غارها حضور داشته‌اند و در انتظار روزی بسر می‌برده‌اند تا کسی آنها را به منزله حقوق "طبیعی" مانند معادن طبیعی، جنگلهای طبیعی و... کشف کند. لیبرالیسم این واقعیت را که آزادی، دموکراسی و حقوق مفاهیم اجتماعی‌اند و صرفاً در متن اجتماع معنا و مفهوم پیدا می‌کنند نفی مینمایند و در عرصه تبلیغات و مبارزه ایدئولوژیک خود، به آنها جنبه "طبیعی" می‌دهد.

را برای تقسیم جهان آماده می‌کند. آزادی رقابت اقتصادی بمفهوم آزادی کسارتها و تراستها و کنسرنهاست است و منطبق با آن، آن تعهدات نسبت به آزادیهای سیاسی نیز از بین رفته و یا بصورت صوری در قوانین اساسی این ممالک باقی مانده است. نژادگرایی، تجاوز آشکار به حقوق ملتها و دول، از نمونه‌های بارز این سیاست است.

لیبرالیسم اقتصادی بمفهوم آزادی بی بند و بار سرمایه‌داری و تجارت آزاد است که از ماهیت جهانی شدن سرمایه برای دستیابی به اقصی نقاط جهان سرچشمه می‌گیرد. اقتصاد سرمایه‌داری جوهر سیاست لیبرال است و از جنبه داخلی بر انگیزه‌های سود و عرضه و تقاضا و بسط بازرگانی و از جنبه خارجی بر انگیزه‌های چپاول بی‌امان "جهان سوم" و تصرف و توسعه بازارهای جهانی که از عوامل مهم سرمایه‌داری و لیبرالیسم می‌باشد، متکی است. اتکاء بر نئو لیبرالیسم کنونی برای درنوردیدن حد و مرزهای گمرکی و حق تقدم قابل شدن برای سرمایه‌های عظیم مالی است که دارند دولتهای کوچکتر را زیر خود له کرده و به عمال بی‌اراده و دست پرورده بی‌چون و چرای سرمایه متفوق بدل می‌کند. این تهاجم لیبرالی اینک همراه با تشدید ستمگری، تقویت "امنیت" داخلی و حمایت از نیروهای سرکوبگر داخلی است. در خارج این رقابت سرمایه‌های مالی مشخصاً به تجزیه روسیه و یوگسلاوی و اروپای شرقی می‌انجامد که عده‌ای نادان آنها را جدائی متمدنانه و دموکراتیک ملل تبلیغ میکنند.

مگر همین کتاب آقای استوارت میل، فیلسوف محترم انگلیسی، تبلیغ ایدئولوژی نیست، تبلیغ حمایت و حفظ نظام سرمایه‌داری نیست؟

وکلاي مدافع بورژواها کتمان می‌کنند که جامعه مدنی که بورژواها آن را وعده می‌دادند، جامعه جولان سرمایه افسارگسیخته و استعمار وحشیانه انسانهاست و برای حفظ این نظام به توجیحات سیاسی، فرهنگی، فلسفی و در یک کلام ایدئولوژیک نیاز است. تلاش بیهوده ایست که ماهیت ایدئولوژیک اقدامات بورژوازی را صرفاً با کلماتی نظیر جامعه مدنی کتمان کنیم. این واره پردازی‌ها فقط روشنفکران را فریب می‌دهد ولی طبقه کارگر را که از این "مدنیت" نصیبی ندارد نمی‌توان با مہملا ت فریفت.

چه خوب گفت فوریه آن نظریه پرداز سوسیالیسم تخیلی که: "نظام متمدن، همه پلیدی‌هایی را که در بربریت با اشکالی کاملاً ابتدائی اعمال می‌شود، به یک شیوه زندگی پیچیده، دو پهلو و دورویانه، ارتقاء می‌دهد"

لیبرالیسم مزورانه مدعی است که از فرآوردهای "طبیعی" و نه تاریخی دفاع می‌کند. وقتی پای چکمه پوش لیبرالیسم با کشتی‌های توپدار خود به مستعمرات باز شد و ملیونها انسان را به اسارت گرفت و غارت کرد و به قتل رسانید از این حقوق "طبیعی" در سرزمین طبیعی اسیران خبری نبود و "گونگونگی مجاز عقاید و پلورالیسم طبیعی" را بیاد نیاورد و آنها را با اجساد بومیان مشترکاً بخاک سپرد. در مستعمرات از آن قراردادهای اجتماعی "طبیعی" توسط شاگرد اول‌های دانشگاه‌های بورژواهایی که سالها در کشور خود بقول ایورتونیست‌های رنگارنگ ایرانی، درس و مشق دموکراسی گرفته بودند و دموکراسی را تمرین کرده و در مدارس و دانشگاهها یاد گرفته بودند خبری نبود. وقتی پای منافع آنها در مستعمرات به میان آمد کلیه آن درسهای قشنگ دموکراسی را که سالها تمرین کرده بودند و در پارلمانها و مطبوعات برخ پرولتاریا می‌کشیدند، فراموش کردند. لیبرالیسم ثابت کرد که حقوق "طبیعی" مورد نظر آنها با طبیعت جغرافیائی خویشاوند است. حقوق "طبیعی" انسانی که از آنها چون "فرآوردهای طبیعی" سخن می‌رفت در مستعمرات و نیمه مستعمرات و یا ممالک بظاهر دموکرات و مستقل، به اسارت طبیعی بردگان منجر شده که با خپل آنها "لیوپول" را ساختند و مزارع آمریکای آزاد مکشوفه را شخم زدند که در سواحل "می‌سی سی‌پی" اش، موسیقی طبیعی جاز سیاهان آمریکائی از شیر خون آنها جان گرفت. لیبرالیسم بر اساس کار اجباری و بیگاری در مستعمرات و جنگلهای طویل‌المدت بورژواها پدید آمد. آزادی و حقوق صوری بورژوازی که امروزه توسط مشتکی نادان و عوامفریب عرضه می‌گردد و مشتاقان سینه چاک زیادی دارد و در قوانین اساسی لیبرالی این چنین نقش بسته در حقیقت ابزار کلاسیک ستمگری است. تاریخ تحول آن به تهائی حاکی از ماهیت طبقاتی و مزورانه آن است. وی دفاع از آزادی را بجای انسان آزاد و متکی بر اراده خود می‌گذارد.

آنچه را که فوریه در قرن هیجدهم و نوزدهم در باره سرمایه‌داری بیان کرد ما بروشنی در قرن بیستم در مقابل دیدگان بینای خود داریم.

این آزادیهای "طبیعی" در ممالک سرمایه‌داری تجملی است که متکی بر چپاول مستعمرات و ممالک نیمه مستقل و یا مستقل و عملاً گرفتار در چنبره سرمایه مالی جهانی ممکن است. غنائیم از ممالک دنیای سوم پاسخگوی برخی نیازمندیهای مردم در ممالک امپریالیستی است.

لیبرالیسم معاصر لیبرالیسمی است که بر انحصار قیمتها و تقسیم بازارها و ایجاد انحصارها بوجود آمده و خود

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

پرومته...

انتخاب شده بود.

جنتی عطائی با چشمان نافذش که آنرا خود وی ترکیبی از نسل آذری و روس در عشق آباد ترکمنستان یاد کرد بر صحنه ظاهر شد و با صدای گیرا و رسای خود با طنز گزنده، رژیم خون آشام جمهوری اسلامی و سلطنت را مورد حمله قرار داد.

"پشت سر

پشت سر

پشت سر جهنمه

روبرو

روبرو

قتلگاه آمده..."

وی ترانه‌های خود را با احساس هر چه تمامتر خواند و حضار را به شدت تحت تاثیر قرار داد. دوستان وی نیز نشست را با اجرای برنامه‌های موسیقی دلنواز خود که سبکی نو و ابتکاری بود همراهی می‌کردند. ترکیبی از موسیقی ایرانی و کلاسیک آلمانی که بشدت مورد توجه حاضرین قرار گرفت. بنظر من ابتکاری تازه و سنت شکنانه بود که در عرصه‌های جدیدی کاوش می‌کرد. بسیار بی‌آلایش و صمیمانه برگزار گردید. دو نوازنده که متاسفانه نااهلیشان را فراموش کرده‌ام یکی ایرانی و دیگری آلمانی آنرا اجراء کردند. چقدر این ژست برای تفاهم ملتها زیبا بود. آیا برگزار کنندگان برنامه خود نیز به اهمیت کارشان واقف بودند؟

شب شعر تاثیر عمیقی بر من گذاشت و مصمم شدم تا تر "پرومته در اوین" را تماشا کنم. سوادم قد نمی‌داد تا بدانم "پرومته" کیست یا چیست؟ از شمال ایران می‌آید و یا نامی جنوبی است، شاید هم نه شرقی است و نه غربی؟ خوشبختانه هشیارانه توضیحی از طرف برگزار کنندگان تا تر به چاپ رسیده بود که پس از خواندنش کمی شرمند شدم و لازم دانستم آنرا برای شما نیز بفرستم زیرا معتقدم که باید آنرا برای اطلاعات عمومی نیز دانست:

"پرومته کیست؟

در اساطیر یونان با قهرمانی روبرو می‌شویم بنام پرومته Prometheus از خاندان خدایان افسانه ای یونان قدیم. سمبل دانایی و شناخت همه جانبه و مظهر آینده نگری. پرومته خادم خلق است و برای مردم فرهنگ را به ارمغان می‌آورد. وی تلاش می‌کند برای رفاه بشریت زئوس Zeus خدای خدایان را که پاسدار آتش بود بفریبد. زئوس برای تنبیه انسانها آتش را از آنها دریغ می‌کرد و آسایش را از آنها سلب کرده بود. هنگامی که پرومته آتش را ربود تا آنرا دوباره بر

زمین برای توده مردم آورد زئوس بر وی خشم کرد و پاندورای Pandora زیبا را برای فریبکاری با جعبه‌ای مملو از رذالته‌ها و پستیها به زمین فرستاد تا پرومته خاطی را به صخره‌ای میخ‌کنند و عقابی را مامور کرد جگر وی را که هر شب دوباره می‌روئید روزانه به مقدار کشد تا عبرتی برای مردم باشد. سرانجام هرکول قهرمان دیگر اسطوره یونانی به نمایندگی از مردم به نجات پرومته همت کرد و وی را از رنج شکنجه رها نمود.

شب تاتر

من منتقد ادبی و فرهنگی نیستم تعداد شهابی را هم که به تاتر رفته‌ام می‌توانم با انگشتان دست بشمارم. این است که اظهار نظر از جنبه هنری را به واردین فن واگذار می‌کنم. من فقط احساس خود را می‌نویسم. احساس یک بیننده که جهنمی را پشت سر گذاشته است. نمایش بیان تکاندنده‌ای از قتلگاه ایرانه، کشتارگاهه آدمه، از اختناق، از تجاوز، همه‌اش درد و ناله که جمهوری اسلامی بانی آن است. صحنه‌هایی به نمایش می‌آیند که "مردم می‌برند کوچه به کوچه و خانه به خانه". اما این همه‌ی ایران نیست. پس از ۳۰ خرداد است. گزیده‌های رژیم خودسرانه در خیابانها برای ایجاد رعب و پنهان کردن هراس خویش از خیزش مردم دسته دسته می‌کشند و به غل و زنجیر می‌کشند، شکنجه‌های قرون وسطائی با آبه‌های آسمانی و تعزیر اسلامی توجیه می‌شوند، تجاوز به زنان بی‌حجاب با این منطق آخوندی که بی‌حجابی موجب تحریک مردان شده و تجاوز به زن را می‌طلبد و نتیجتاً این زنان هستند که مسبب تجاوز اند، جای قاتل را با مقتول عوض می‌کند. تجاوز وسیله شکستن مقاومت در زندانهاست، کارخانه توابع سازی رژیم براه می‌افتد که به یک توبه زبانی قانع نیست. توابع باید رفیق خود را شخصاً به قتل برساند تا صداقت خود را به جمهوری اسلامی ثابت کند. واقعاً در درون این انسانها چه می‌گذرد و لطمات روحی ناشی از آن به خودشان و به جامعه قابل پیشگوئی نیست. اسلام عزیز همه چیز را ممکن می‌کند. به حقوق انسانها به حریم مسکن به آزادیها، نفس کشیدن، بوئیدن، خوردن و خوابیدن می‌توان با تکیه بر قانون اساسی جمهوری اسلامی که مصالح اسلام را مد نظر دارد تجاوز کرد. این صحنه‌ها مرا تکان می‌داد زیرا من خود شاهد بودم که گرازهای جمهوری اسلامی چگونه رفقای پیکاری، چریکهای اقلیت، توفانی، اتحادیه کمونیستها را دسته دسته تیرباران می‌کردند. اجساد بروی هم انباشته آنها را با چنگک از ماشینهای پاسداران بیرون می‌کشیدند و در مرده شور خانه می‌شستند

و این در حالی بود که گرازهای حزب‌اللهی در جلوی در مرده شور خانه هر تازه واردی را برانداز می‌کردند که چنانچه نسبتی با یکی از قربانیان دارند فوراً وی را نیز به سزای اعمالش برسانند. بربریت و توحش مذهبی در اوج خود بود و آنوقت آنها را در "لعنت‌آباد" در گورهای گمنام در عمق کم دفن می‌کردند و سگهای پاسدار و حزب‌اللهی را برای توهین به خویشاوندان آنها و جر دادنشان در محله رها می‌ساختند. تا تر این حقایق را انعکاس می‌داد. قبرستانی را که اسلام عزیز در ایران مستقر ساخته ترسیم می‌کرد. پدر دیوانه‌ای به گرد قبرستان می‌گردد، به دغداران جانباختگان تسلیت می‌گوید، غم آخر برایشان آرزو می‌کند و می‌افزاید که وی مدتهاست که سرگردان در این اسلام شهر بزرگ بدنبال کشته چهارم خود می‌گردد. تا تر بخوبی از عهده نمایش گوشه ای از جنایات رژیم جمهوری اسلامی بر می‌آید. تا تر در عین حال نشان می‌دهد که ایران سرزمین "پرومته"‌هاست. وسعت قبرستانها گویای گسترش مقاومت و مبارزه است. آتش انقلاب مردم خاموشی نمی‌گیرد و "پرومته"‌های ایران در راه خدمت به مردم سر از پا نمی‌شناسند و بدنبال افرودختن آتش انسانیت و عدالت اجتماعی از صلابه رژیم جمهوری اسلامی واهمه‌ای ندارند. تا تر تو دهنی به خود فروشان توبه کاری است که درد شکنجه را هیچگاه حس نکرده‌اند. تا تر شکست و مقاومت و مبارزه را توأمآ نشان می‌دهد.

گروهی چهارده الی پانزده نفره از لندن، پاریس، هامبورگ، برلین، فرانکفورت برای اجرای برنامه به مونیخ آمده‌اند. (ایرج جنتی عطائی، شکوه نجم آبادی، حسین افصحی، علی کامرانی، شریفه بنی هاشمی، میترا زاهدی، سعید شباهنگ، فرزاد ویژه، انیس محبی، حسین دریانی، اکبر حاج بابائی، آرش سرحدی، آذر آل کنعان، آزاده فولاد پور و ...) از راههای دور برای هدفی نزدیک می‌گفتند که این برنامه، هفت ماه است که بر اکران است. چهارده نفر، هفت ماه خانه بدوش از این کشور به آن کشور در حرکتند، ده‌ها هزار کیلومتر را پشت سر گذاشته‌اند، مخارج سنگینی را متحمل گشته‌اند و از عصاره جان و روان خود مایه گذاشته‌اند تا صدای مردم ایران را، صدای "پرومته"‌ها را به گوش جهانیان برسانند. نقش آفرینانی وجود دارند که فقط در طی نمایش دو سه واژه بر زبان می‌آورند ولی حاضرند رنج سفر هفت ماهه و خانه بدوشی را تحمل کنند تا این اثر کامل گردد. چه آتشی باید در درون این انسانها نهفته باشد که باین درجه از فداکاری ارتقاء ادامه در صفحه ۷

از نفی...

کنند، استالین را مقابل لنین قرار می‌دادند و می‌گفتند استالین لنینیسم را نفهمیده بود. اگر لنین زنده بود چنین و چنان می‌کرد و کار به اینجا نمی‌رسید. وصیت نامه لنین را بنفع خود جعل می‌کردند تا حربه‌ای از تروتسکی و لنین علیه استالین بیابند. "توفان" از همان روز نخست تنها زبان مارکسیست‌ها لنینیست‌های ایران بود که می‌گفت حمله به استالین، حمله به لنینیسم و حمله به لنین، حمله به مارکسیسم و حمله به سوسیالیسم است. سوسیالیسم بدون دوران پر عظمت پیروزی‌های شوروی استالینی قابل تصور نیست. تاریخ بلشویسم تاریخ زندگی لنین و استالین است.

زمان سپری شد و پرده‌ها بکناری افتادند و از حمله به استالین و دفاع از دلچکی بنام تروتسکی و تقابل لنین با استالین سرانجام دشمنی با لنین آشکار گشت. آنها که در لباس وکیل مدافع لنین از استالین دیو ساختند، بیکباره دادستان لنین از کار در آمده و ماموریت جدیدی به‌عهده گرفتند. دیگر استالین در مرکز حمله نبود. این بار آنها به تأیید حرف مارکسیست لنینیست‌ها پرداختند که می‌گفتند استالین لنینیسم را در شوروی پیاده کرده و نماینده واقعی لنینیسم بوده است. ولی آنها که تا دیروز در دشمنی با کمونیسم این حقیقت را نفی می‌کردند حال با قبول آن اضافه می‌کنند که اساس اشتباهات در همان افکار لنین و لنینیسم است که مارکس را درست نفهمید و بصورت اراده‌گرایانه انقلاب را به طبقه کارگر حقه کرده است. استالین به نظر آنها بیکباره به مجری نظریات لنین بدل شده است و آنها بیکباره و منطقاً به هوادار خاندان "رومانف‌ها" تغییر شکل داده‌اند.

این بار مبارزه با کمونیسم در زیر لوای دفاع از مارکس علیه لنین صورت می‌گیرد. حال باید این ضد کمونیست‌های بورژوا که هیچوقت به کمونیسم ایمان نداشته‌اند این بار از طریق حمله به لنین و طبقه ناپاک خود را انجام دهند. حمله به لنین و انقلاب اکتبر طبیعتاً حمایت از سلطنت تزارهاست زیرا این شوراها بمثابه اکثریت عظیم خلق روسیه اعم از کارگران، دهقانان، سربازان بودند که تحت لوای بلشویکها، اعمال بلاواسطه دموکراسی را آزمایش می‌کردند و به جنگ خانمانسوز امپریالیستی جهانی خاتمه داده و قراردادهای تحمیلی و استعماری تزارها را در تمام جهان باطل اعلام نمودند، حق تعیین سرنوشت خلقها را برسمیت شناختند و نقطه پایانی بر شیوه استعمار کهن امپریالیستی باقی گذاردند. انقلاب اکتبر چهره جهان را از بنیاد تغییر داد. و این امر در زیر رهبری خردمندان حزب کمونیست بلشویک شوروی انجام پذیرفت. همان حزب لینی-استالینی.

دشمنی ضد کمونیست‌ها که زمانی البسه ملی بتن کرده روزی عینک تروتسکیستی به چشم زده، روز دیگر لباسهای بی یقه مائوئی می‌پوشید به اینجا ختم نمی‌شود. لاشه کائوتسکی مرتد را از زیر خاک بدر می‌آورند که با حمایت خلف سوسیال دموکراسی آلمان یعنی نیاکان همین آقایان "شارپینگ"، "شرودر"، "لافوتن" و امثالهم، جان امپریالیسم آلمان را از چنگ انقلاب نجات دادند و فاجعه روی کار آمدن هیتلر را علیه بلشویسم تدارک دیدند. تئوریهای پیوسیده کائوتسکی که با تحریف آشکار مارکسیسم همراه است در دو جنگ جهانی نادرستی خود را باثبات رسانید و میلیاردها توده فقیر جهان، شهیدان زنده نظام مورد توجه وی بوده‌اند. البته توسل به کائوتسکی که در زمان حیاتش به مارکسیسم پشت کرد و به جعل و کتمان نظریات مارکس پرداخت ظاهراً برای حمله به لنین، موجود "مناسبی" است که به میدان آمده ولی ضد کمونیست‌ها و نه فقط در ایران بلکه در جهان - زیرا این حرکت همه‌جائی است و باید منبع واحدی داشته باشد - هدفشان مبارزه با مارکسیسم است و طولی نخواهد کشید که ناچارند اعتراف کنند که این لنین بود که نظریات مارکس و انگلس را تبلیغ کرده و در شوروی پیاده کرد. آنگاه کار حمله به مارکس و یا بی ضرر کردن وی، و یا تفسیرهای خودسرانه و ضد انقلابی نظریات وی که گویا مارکس خودش نیز مخالف انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا بوده و دولت را آنطورها نیز که می‌گویند طبقاتی طبقاتی نیز قبول نداشته ... شروع می‌گردد. ما هنوز در آستانه این راه هستیم. حمله به استالین در زیر لوای حمایت از "کمونیسم واقعی" در تکامل خود به دشمنی کینه‌توزانه به مارکس رسیده و فرداست که این روشنفکران ضد کمونیست، پرچمهای حمایت از سرمایه‌داری را بدون خجالت بر دست گیرند و از مترقی بودن آن در دوران امپریالیسم صحبت کنند، بمنزله یک دست‌آورد ابدی بشری از آن یاد کرده و آنرا در بز سر هر گدر حلوا حلوا نمایند. نفی استالین، نفی لنین و نفی مارکس و سوسیالیسم است. برخی بی‌خردان هنوز نمی‌خواهند تا به آخر بنگرند و دارند سرسری و شرمگینانه به نفی لنین و بویژه به نفی مارکس و انگلس نزدیک می‌شوند. این روشنفکران مانند همه روشنفکران خرده بورژوا فکر می‌کنند که آنها اندیشمندان نکته سنج و مکتشفینی هستند که کریستف کلمب وار به کشفیات جدیدی در مارکسیسم نایل شده‌اند. آنچه که از دیده ده‌ها هزار کمونیست انقلابی و دانشمندان مارکسیسم در دانشگاههای مارکسیستی جهان در دوران سوسیالیسم لینی استالینی پنهان مانده است؟! آنها کشف کرده‌اند. این بی‌خبران پرمدها غافلند که جنبش کمونیستی یکبار این بحثها را پخته،

پرومته...

می‌یابند؟ سرمشق هائی برای آینده.

مسلماً از فروش بلیط‌های تاتر نمی‌توان جبران خدمات شایسته این بازیگران را نمود. چه کسی قادر است ساعت کار آنها را به حساب تفکر سرمایه‌داری پرداخت کند. علیرغم اینکه حدود ۲۰۰ نفر در مونیخ در این تاتر حضور داشتند مبلغی نمی‌ماند که که مخارج ایاب و ذهاب و خواب و ساعات کار آنها را جبران کند. فقط درجه ایمان به صحت راه است که استمرار اجرای هفت ماهه این نمایش را مقدور ساخته است. آنها از جان مایه می‌گذارند تا جامعه ایرانیان در تبعید در قبال لائائی اصلاح طلبان مسلمان شده جان بگیرد و در مقابل حامیان نقابدار و بی‌نقاب جمهوری اسلامی در خارج از کشور که بدنبال محیطهای غیر سیاسی و سازشکارانه هستند مقاومت کنند. ما با "پرومته" های زنده‌ای روبرو هستیم که ارزش کار آنها را با پول نمی‌توان سنجید علیرغم اینکه در کشورهای شیطانهای زرد برای ادامه بقاء به پول نیاز دارند.

تاتر تمام شد شور و شوق مردم بی‌تظیر بود و من احساس می‌کردم که اکنون که مونیخ را ترک می‌کنم تنها نبستم و ارزش داشت که رنج این راه طولانی را برای حضور در تاتر بر خود هموار کنم. "پرومته" من حزب من است که متشاء جاودانی شراره حیات است که با استمرار قهرمانی کمونیست‌ها پایدار می‌ماند. تلاش کنیم تا با تشکیل حزب واحد طبقه کارگر آتش حیات را که بدست استثمارگران و راهزنان جان انسانها به یغما رفته است برای مردم به ارمغان آوریم. □

از نفی استالین تا نفی مارکس

لباس کمونیسم بتن می‌کردند. این خرده بورژواها در دشمنی با کمونیسم همیشه از حمله به استالین آغاز می‌کردند و این یکی دیگر از وجوه مشترک آنهاست. وی را در مقابل تروتسکی دلقک که هیچوقت بلشویک نبود قرار می‌دادند، دامن زدن به اختلافات استالین و تروتسکی دستوری بود که از بالا می‌آمد و اندیشمندان بورژوازی آنرا بهمه مامورین خود توصیه می‌کردند، حتی در ایران بخشی از ساواک شاه به این وظیفه عمل می‌کرد و برای پرداختن اسناد و مدارک تهیه می‌دیدند تا در صفوف مبارزان تشست ایدئولوژیک ایجاد کند. مبارزه‌ای علیه کمونیسم در کلیه زمینه‌ها. وقتی از این راه در "دفاع" از مارکسیسم طرفی نبردند و نتوانستند با ظاهر انقلابی و در لباس تروتسکیسم نقطه نظرات صحیح استالین را تحریف ادامه در صفحه ۷

تاریخچه تکامل ضد کمونیستها بسیار آموزنده است. آنها چه ایرانی باشند چه آلمانی، انگلیسی و یا فرانسوی صرفنظر از ملیت خود ویژه گیهای مشترکی دارند.

نخستین ویژه گی آنها بند بازی سیاسی است. آنها به بسیاری سازمانهای سیاسی سر می‌کشند، هر بار موضع صددرصدی دارند و هر بار نیز با لگد به گذشته خودشان مدعی "تکامل" اند و بر علیه گذشته خود قیام می‌کنند. گروه می‌سازند، مرید جمع می‌کنند تا در مرکز نظر قرار گیرند و مانع شوند که کار مبارزه بدرستی پیش رود. آنها ناشران مشوب کردن افکارند.

دیگر اینکه این عده هیچوقت و هیچگاه اعتقادی به نظریات گذشته خود نداشته‌اند و در بهترین حالت، مد روز آنها را به مبارزه کشانده بوده است. آنها از همان روز نخست عامل و حامل افکار بورژوازی بوده‌اند و

ایدئولوژی بی ایدئولوژی! لیبرالیسم (۲)

غله فروشی بیان شود یا بر پرچمها نوشته شود و به دست آن مردم داده شود، بیان کننده عقیده باید تئیه شود. هر نوع عملی که بدون علت مشروعی موجب آسیب دیدن دیگران شود، رواست که توسط عقاید عمومی و موارد شدیدتر با دخالت قانون ممنوع شود. آزادی فرد باید محدود به آن باشد که به دیگران آسیب نرساند. اما اگر از عمل او به دیگران آسیبی نرسد و صرفاً کاری که می‌کند به خودش مربوط باشد، به همان دلایلی که گفتیم عقیده باید آزاد باشد، عمل او نیز باید آزاد باشد و هیچکس را حق ایجاد مزاحمت برای او نیست. (صفحه ۱۲۸ و ۱۲۹ از متن فارسی). این نظریه ایدئولوژیک بورژوازی نیازی به تفسیر ندارد. همان نظریه ایست که بورژوازی سالهاست و تا کنون به آن عمل کرده و می‌کند و ما ناچاریم آنرا برای یاد آوری چیهای "دموکرات" ضد کمونیست مجدداً مطرح کنیم. آزادی کارگر و برزگر و بی‌خانمانها و پابرهنگان و بی‌چیزان تا لحظه‌ایکه بر پرچم نوشته نشده و در ادامه در صفحه ۵

جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) John Stuart Mill فیلسوف پوزیتیویست و اقتصاد دان انگلیسی و نماینده پارلمان انگلستان در کتاب ایدئولوژیک خود بنام "در آزادی" که به فارسی ترجمه شده است درک بورژوازی را از آزادی افکار و اهمیت فرد در جامعه بورژوائی باین نحو بیان می‌کند: "هیچکس ادعا نمی‌تواند کرد که اعمال باید همانقدر آزاد باشند که عقاید. برعکس حتی عقاید مصونیت خود را از دست می‌دهند وقتی بیان آنها موجب تحریک مردمان به ارتکاب عمل شرگردد." وی در ادامه آن از این حکم کلی نتیجه خاص طبقاتی خود را گرفته و روشن می‌کند که منظور وی از عمل شر چیست و این محدودیت آزادی بیان عقیده در جامعه بورژوازی تا به کجا می‌رسد، وی بیان می‌کند: "عقیده به اینکه غله فروشان موجب می‌شوند مردم از گرسنگی بمیرند یا مالکیت خصوصی دزدی است باید بتواند آزادانه در مطبوعات بیان شود. لیکن (تکیه از توفان) اگر چنین عقیده‌ای به صورت خطابه‌ای برای برانگیختن مردم در مقابل خانه

TOUFAN

توفان

Nr. 43 June 98

"پرومته" های در تبعید

"یاور از راه رسیده با من از ایران بگو
از فلات غوطه‌ور در خون بسیاران بگو
باد شبگرد سخن چین، پشت گوش پرده هاست
تا جهان آگه شود، بی پرده، از یاران بگو
شب سیاهی می زند بر خانه های سوکوار
از چراغ روشن اشک سیه پوشان بگو
پرسه یاس است در آواز این پیتارگان
از زمین از زندگی از عشق، از ایمان بگو...
(استخراجی از ترانه "با من از ایران بگو" به
یاد غلام کشاورز که بدست جمهوری
اسلامی ترور شد از مجموعه ترانه های
"زمزمه های یک شب سی ساله اثر ایرج
جنتی عطائی، خواننده داریوش).

از راه دور برای شرکت در شب شعر ایرج جنتی عطائی به سمت مونیخ راه افتادم. خبر آنرا یکی از رفقای مونیخی به من داده بود. ورودیه به سالن مبلغ نا چیز ۵ مارک بود. سالن کوچکی در اختیار مجریان برنامه قرار داشت که گنجایش حدود ۹۰ نفر شرکت کننده را نداشت. مونیخ محافظه کار و ۹۰ نفر شرکت کننده برای یک شب شعر سیاسی؟ چشم کنسولگری مونیخ روشن؟! که معلوم می‌شود کارش در مونیخ آنطور که تصور می‌کرده نگرفته است. خود برگزار کنندگان شب شعر نیز از این استقبال بی نظیر آنطور که می‌گفتند در شگفت بودند. آیا این نشانه حرکتی جدید در میان مردم میهن ما نیست که عفریت سرخوردگی و یاس را به پس می‌رانند؟ در هر صورت جای انتقاد باقی است که چرا برای چنین شب بزرگی سالنی به آن کوچکی ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها یا اتکا بر نیروی خود پانچاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا منخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر